

یاد داشتی چند

درباره

کتاب بینوایان اثر فنا ناپذیر

ویکتور هوگو

شاعر و نویسنده بزرگ فرانسوی

در تحریر این مختصر از کتابهای زیر استفاده شده :

- ۱- تاریخ فرانسه تالیف آلبرنارو آلبرژیرار چاپ هاست
 - ۲- تاریخ فرانسه تالیف سنیو بوزولاند چاپ آرمان کلن
 - ۳- تاریخچه ادبیات فرانسه تالیف لانسنتوتوفرو چاپ هاست
 - ۴- منتخبات آثار هوگو تالیف ادوارد می نال چاپ هاست
 - ۵- خلاصه کتاب بینوایان تالیف فلیکس گیران ولئون لژال چاپ لاروس
 - ۶- لاروس قرن بیستم چاپ لاروس
- مادامیکه در نتیجه اثر قانون یا اخلاق و عادات تفوق طبقاتی در جامعه موجود است تا زمانیکه سه مسئله اساسی اجتماع : زبونی مردان کارگر و رنجبر در مقابل کارفرمایان - فساد و تباهی زن در نتیجه فقر و گرسنگی - ضعف و بیچارگی اطفال و نوجوانان بواسطه جهل و نادانی حل نشود تا روزیکه جهالت و فقر از میان نرفته این کتاب و نظایر آن بیفایده نخواهد بود

ویکتور هوگو

پیش گفتار

در آذرماه ۲۵۰۴ که فیلم مستند و سریال بینوایان را تماشا کردم و در آن آر تیسست فقید و مشهور فرانسوی (هاری بور) رل مضاعف ژان و الژان و مسیو مادلن را ایفا میکرد پس از خاتمه فیلم که در روح من هیجان شدیدی باقی گذاشته بود یک فکر مزاحم شبیه وسوسه در باطنم تولید شد و دائما از خود میپرسیدم آیا راستی کشور فرانسه مهد آزادی و تمدن ، قهرمان اعلام حقوق بشر ، موطن بزرگترین فدائیان راه حریت بشری باین اندازه پستی و فقر اخلاقی و اقتصادی تنزل کرده که زنان یعنی گلها سرسبد عالم خلقت در آنجا ملعبه یک مشت اراذل و او باش قرار گرفته و حتی در حین ناخوشی و اسارت در چنگال قسی ترین و بیرحمترین امراض هم از عاطفه انسانی مردان انسان نما بهره مند نیستند ؟

بمذلت و خواری زندگی میکنند و با درد و رنج و حرمان و بدبختی جان میسپارند ؟
آیا انسانیت تاجائی تنزل کرده که با بچهها یعنی غنچههای درخت امید و آرزوی فردا چون اسرای روم و یونان قدیم رفتار میکنند ؟

چماشگهائی که نثار بدبختی طفلک (کورت) نکردم و چه آههای سردی برای مذلت و بیچارگی فانتین از ته قلب سوزان بر نیاوردم و چون فرانسه را وطن دوم خویش از لحاظ تعلیم تربیت و فرهنگ میدانستم بهیچوجه نمیتوانستم آنچه رادیدهام باور نمایم و بخود تسکین خاطر میدادم که ویکتور هوگو شاعر توانای فرانسوی بواسطه خلاقیت فکری عظیمی که داشته در نشان دادن مصائب راه اغراق پیش گرفته و بدینوسیله خواسته است عواطف بزرگان ملت را برانگیزاند و آنانرا باصلاح جامعه و رفع مظالم و تاءمین وسایل رفاهیت و آسایش طبقه محروم و ادار سازد .

خوشبختانه پس از بیست سال که بین بنده و مجامع تعلیم و تربیت جدائی افتاده بود شعلههای عشق تکمیل معلومات در روح زبانه کشید با سائقه علاقه و سابقه اشتیاقی که به زبان و ادبیات فرانسه داشتم بدان شکده ادبیاتم رهبری نمود و مرا بدرک فیض حضور اساتید عالیمقام آقای دکتر سپهبدی - دکتر بروخیم - مادام آندویو - مادام شیبانی و فاضله فقید مادام پاکروان موفق گردانید و در ضمن سایر مواد درس جدیدی بعنوان تحقیق در ادوار مختلف ادبیات خودنمایشی کرد و برای شیفتگان درک حقایق میدان عمل و فرصتی بدست داد تا هر کس مطابق ذوق و سلیقه خویش نویسنده یا اثری از معاریف و مشاهیر فرانسه را انتخاب و در اطراف آن بتحقیق پردازد، و برای این بنده نیز فرصتی پیش آمد که خود را از چنگال وسوسه چندین ساله نجات دهم و کتاب بینوایان را بعنوان تحقیق انتخاب و با استفاده از وقت ببررسی منابع و مآخذ کتاب بپردازم تا شاید بکشف حقایق کمکی شود و بارقه حقیقت

از خلال سطور کتب و زوایای فراموش شده تاریخ بدرخشید و ذهن نگارنده را روش سازد .
اینک چون چنین فرصت و موقعیتی پیش آمده بتاریخ فرانسه مخصوصاً " بدوره سلطنت
طولانی لوی ۱۴ سلطان مقتدر و برجلال وشکوه آنکشور ولوی ۱۵ در دوره انقلاب نظر سریعی
انداخته سپس به جرح و بحث اصول مطالب میپردازد :

بهر روز - کسمائی

(نکاتی چند از زوایای تاریخ)

فقر مادی و معنوی فرانسه و سرچشمه‌های آن :

دوران سلطنت طولانی لوی ۱۴ اگر چه از نظر شعر و ادب عصر طلائی فرانسه محسوب
میشود ولی از نظر اقتصاد و رواج فساد بایستی آن دوره را بعللی زیر پایه و اساس بدبختیهای
آینده کشور فرانسه بشمار آورد . چون مثلی است معروف میگویند : ریشه هرگونه فسادی را
در گذشته جستجو کنید .

۱ - لشکر کشی و جنگهای طولانی بی فایده‌ای که (لوی ۱۴) روی اصل خود خواهی و
استبداد رأی بملت فرانسه تحمیل میکرد خزانه‌ها خالی ساخت و ناچار مالیتهای سنگین و
غیر قابل تحمیلی وضع گردید در آن زمان طرز وصول مالیاتها با اصول صحیح داری منطبق نبود بلکه
عده‌ای سودپرست بنام مقاطعه کاران در جامعه فرانسه پیدا شده بودند که مالیات یک استان
یا شهرستان و ناحیه‌ای را از دولت ببالغ معینی اجاره میکردند و پنج برابر آن از مالیات
دهندگان (کشاورزان و بزرگان) وصول مینمودند بدین ترتیب هر سال ثروت ملی و قدرت
فعاله توده مردم به تحلیل میرفت و کشتکاران و زراعت پیشگان از قدرت و استطاعت میافتادند
و دسترنج آنان بشکل باروت و سرب در میادین جنگ مصرف میشد و دود میگشت و بهوا میرفت
و یا در دربار مجلل و باشکوه (لوی ۱۴) صرف عیاشیها و مجالس شب نشینی های پر زرق و برق
میکردید و یا بعنوان حقوق و مستمری در باریان و خانهای زیبای دربار که هر یک نام و عنوانی
داشته و برای خود دم و دستگاهی برپا داشته بودند پرداخت میشد و هیولای مهیب جنگ و
هزینه سنگین جلال و جبروت کمر ملت را در زیر بار انواع مالیاتها خم میکرد و کشور را بسوی
افلاس و اضمحلال پیش میبرد هم سرمایه‌های انسانی را میبلعید یعنی جوانان را بمیدان جنگ
رهسپار میساخت و آنانرا بوطن ماء لوف برنمیگردانید و هم ثروت و اقتصاد ملی را از بین
میبرد نتیجه آن شد که هنگام فوت لوی چهاردهم ملتی ضعیف و ناراضی و کشوری در شرف
افلاس برای لوی ۱۵ باقی ماند و خود نیز بدین موضوع در وصیت نامه اش تلویحاً " اشاره میکند :
((فرزند - من جنگ را بسیار دوست میداشتم و از تو میخواهم که در این باره پیرو من نباشی

و تقلیدم نکنی... بخصوص ترا از ایجاد هزینه‌های سنگین و وضع مالیاتهای جدید بر حذر میدارم... تابتوانی باری از دوش ملت بردار و آلام و رنج آنانرا تخفیف بده... چه بدبخت بودم که نتوانستم بملت خود آسایش بخشم و رفاهیت آنانرا فراهم آورم امیدوارم تو مانند من نباشی و از گذشته عبرت بگیری) «... آ.یا، اوی ۱۵ بوصیت پدر عمل کرد یا نه در صفحات بعد مختصر ذکری بمیان خواهد آمد.

۲- هزینه‌ها حوزه روحانیت و کلیسا، از هزینه‌های بسیار سنگین و مستمری که بعهدہ ملت گذاشته شده بود پرداخت حقوق وظیفه‌به کشیشان، رهبانان، راهبه‌ها، ویرنشینان، و مخارج کلیساها، دیرها و وصوعه‌ها بود که هر سال به چندین صد میلیون لوی واکوی طلا که هم ارز صدها سلییارد فرانک، امروزه است بالغ میشد و اینک بعنوان نمونه رقمی چند از هزینه‌ها یادکرده مشخصات نقل میشود در اوایل قرن هیجده کشور فرانسه هزار و سیصد حوزه روحانیت داشت که بوسیله ۸۴۰۰ روحانی عالیمقام و ۶۰۰۰۰ کشیش و واعظ و ۶۰۰۰۰ راهب و رهبان اداره میشد و هر حوزه‌های تشکیلات و سازمان مخصوصی داشت که تحت ریاست یک نفر روحانی بزرگ قرارداد است و هزینه‌های آن حوزه‌ها از ده میلیون فرانک تا ۲۵ میلیون فرانک، میرسید مثلاً "کاردینال بروهان رئیس روحانیون حوزه استرازابورک سالانه ۱۲۵ میلیون فرانک خرج میکرد

درآمد روحانیون علاوه از موقوفات کلیساها که چهار میلیارد لیور آنروز (۶ میلیارد فرانک در حال حاضر) وجوهاتی بود که بعنوان مختلف، عشریه حق التدریس - صدقه و میراث از توده مردم بویژه کشاورزان و خرده مالکین دریافت میداشتند متقابلاً در ۹۰۰ مدرسه عالی هشتاد هزار نفر نجیب زاده و فرزندان بورژواها را تعلیم و تربیت میکردند و در ۲۵۰۰۰ دبستان نیز بفرزندان کارگران و کشاورزان خواندن و نوشتن و چهار عمل اصلی حساب و تاریخ مقدسین رایا میدادند و از مبلغ ۶۰۰ میلیارد فرانک درآمد سالیانه قریب سه میلیون فرانک بعنوان هدیه تقدیم خزانه پادشاه میکردند.

۳- سومین سربار سنگین جامعه ۲۵ میلیونی فرانسه آنروز ۴۰۰ هزار نجیب زادگان بودند که بعضی از آنها طایفه شاهزادگان و متمول و بقیه صاحبان عناوین والقباب و یادگار فتودالهای قرون وسطی بودند و از هر راهیکه میسر بود و میتوانستند رعیت و کشاورز را میدوشیدند و زندگانی خود را اداره میکردند.

پس نتیجه آنکه دو سوم جامعه و توده فرانسوی: کارگران و صنعتگران - کشاورزان و بورژوا - بایستی شب و روز زحمت بکشند و با دسترنج خود یک عده اعیان - اشراف - درباری - روحانی - و بورژوا را اداره نموده مالیات ببردازند و هزینه سنگین جنگهای طولانی بیفایده سلاطین وقت رابعهده بگیرند در سطور قبل ضمن نقل وصیت نامه لوی ۱۴ اشاره‌ای

نیز به لوی ۱۵ پادشاه نالایق ویی عرضه فرانسه رفت حال موقع آن رسیده که نظر سریعی بدوره سلطنتش انداخته شود :

دوران سلطنت لوی ۱۵ را میتوان ایام انحطاط کشور فرانسه و سیر نزولی قدرت سلطنت نامید زیرا در زمان این سلطان مردان مقتدری چون ریشلیو و مازارن و فوکه در دربار وجود نداشت تا جلو اسراف و تبذیر پادشاه و درباریان را بگیرند و حتی الامکان مانع غارت خزانه دولت و بیت المال ملت گردند و حتی مدت ۳۱ سال سلطنت لوی ۱۵ را که بدون انتخاب نخست وزیر بوده و شخصاً "حکومت میکرده است بنام عصر (بی نظمی و غارت اموال دولتی و خزانه) نام گذاری کرده و در تاریخ بشرح و بسط آن پرداخته اند در اواخر عمر و سلطنت او چون ملت دیگر رمقی نداشت که مالیات جدیدی وضع و پول بیشتری گرفته شود لذا اولین بار به نشر اسکناس ویا اوراق قرضه ملی اقدام گردید و از این راه در سوق دادن کشور بسوی افلاس حقیقی تسریع شد خلاصه فقر و فاقه گرسنگی و بیچارگی و بیکاری در تمام گوشه و کنار شروع شده بود ولی سلطان وقت مشغول خوش گذرانی و سرگرم جنگهای بیثمیری بود که فرانسه را بطرف اضمحلال و انقلاب میبرد اینک سطری چند بعنوان گواه از تاریخ آنروز :

(روزی لوی ۱۵ در دوران اولیه سلطنت خود مریض شد و چون هنوز خود را آنطور که شاید و باید بملت معرفی نکرده بود و مردم فرانسه برأفت و مهربانی او امیدها داشت در ۶۰۰۰ کلیسا و دیر برای اعاده سلامت شاه مراسم نماز و دعا برپا گردید ولی در روز مرگ در سه کلیسای شهر پاریس دعا خوانده شد و او را از ترس مردم عصبانی شبانه بخاک سپردند که مبادا اغتشاشی روی دهد و توده خشمگین بر جنازه اش بتازند و در آتش انتقام بسوزانند و خاکستری را بر باد دهند و تمام این علائم و آثار دلیل واضح و برهان قاطعی بود که در فرانسه پایه های سلطنت سست و متزلزل شده و چون آفتاب لب دیوار نزدیک افول است) .

(ادامه دارد)

هیچ غم ندارد

گویند در خزانهٔ انوشیروان عادل لوحی بود که بر آن این پنج سطر نبشته بود .

- ۱- آنکه هر که مال ندارد آبروی ندارد .
- ۲- هر که برادر ندارد پشت ندا د .
- ۳- هر که زن ندارد عیش ندارد .
- ۴- هر که فرزند ندارد روشنی چشم ندارد .
- ۵- هر که این چهار ندارد هیچ غم ندارد .